

# هم‌گرایی و ثبات در خلیج فارس

دکتر حمدالله آصفی

دانشگاه آزاد اسلامی شیراز و

دکتر غلامرضا وطن دوست

دانشگاه شیراز

## مقدمه:

با پیشرفت فن آوری و گسترش ترابری و بازرگانی و بویژه از زمان رویارویی سرمایه‌داری و سوسیالیسم، جستار همگرایی، نیز، بسی بیش از سده‌های میانه و دوران باستان به بحث و بررسی گذاشته شده است. دورکیم جامعه‌شناس و حقوق‌دان نامدار فرانسوی سازه‌های «هماندی» و «ناهماندی» را انگیزه‌های گرایش و پیوند می‌دانست. سده‌ها پیش از او، محمد بلخی سراینده، فیلسوف و عارف بزرگ ایرانی همین دوسازه را بدین گونه انگیزه گرایش و پیوند، می‌شناساند:

در جهان هر چیز چیزی جذب کرد

سرد سردی را کشید و گرم گرم

و در برابر آن سرود:

ای بسا همدو و ترک هم‌زبان

وای بسا دو ترک چون بیگانگان

رویارویی و هم‌آوردی سرمایه‌داری و سوسیالیسم، این اندیشه را هم به میان آورد که فرایند کار این دو ساختار، به شکلی گریزناپذیر به پیدایی ساختاری دورگه می‌انجامد. به سخن دیگر، «دورگه گشتن» (hybridization) فرجام این رویارویی و تضادهاست. این جستار،

چندان با ارزش گشت که از دیدگاه‌های فلسفی، جامعه‌شناختی، سیاسی و اقتصادی به بحث گذاشته شد.

برتراند راسل فیلسوف و ریاضی‌دان انگلیسی، تالکوت پارسونز جامعه‌شناس آمریکایی، موریس دو ورژه اندیشه‌پرداز سیاسی فرانسه، و جان کنت گالبرایت اقتصاددان دانشگاه هاروارد به مقوله یا جستار پیوند (convergence = همگرایی) پرداخته‌اند.<sup>۱</sup>

اما، هنگامی که والت ویتمن روستو، اندیشه‌پرداز آمریکایی، در دهه ۱۹۶۰ کتاب گامه‌های رشد اقتصادی<sup>۲</sup> را منتشر کرد، کمونیست‌ها به واکنش در برابر او برخاستند. بدین سان جستار همگرایی سیاسی-اقتصادی، بیش از پیش در دستور کار پژوهشگران قرار گرفت.

شماری از اندیشه‌پردازان چپ‌اندیش کمونیست، برخلاف همان منطق دیالکتیک، که خود مدعی پایبندی به آن بودند، پیشگویانه، فرجام رویارویی سوسیالیسم و سرمایه‌داری را همانا پیروزی ناگزیر و تردیدناپذیر سوسیالیسم برشمردند. اما گردش روزگار، که به گفته اندیشمندان سراینده ایرانی، ناصر خسرو قبادیانی، «آموزگار» خوبی است و واقعیت همگرایی را به مثابه یکی از فرایندهای جامعه انسانی به نمایش گذاشت.

## موقعیت یا ایستار جامعه و زمینه‌های همگرایی

این بخش از مسئله را، در دوباره، فرایش می‌نهم:

- موقعیت جامعه‌ها از دیدگاه رشد

- زمینه‌های همگرایی

برای طرح پاره‌نخست، نقطه آغاز را نگره یا نظریه روستو می‌گیریم، بی آن که فراموش کنیم بر این نگره ایرادهای بزرگی وارد است.

بر بنیاد نگره روستو، هر جامعه - به طور نسبی و کمابیش - پنج گامه رشد اقتصادی را پشت سر می‌نهد:

گامه یکم: جامعه سنتی

جامعه سنتی جامعه‌ای است که در درون تقسیم کار، بر بنیاد دانش و فن آوری پیشانی‌تونی و فریافت نیوتنی از جهان طبیعی رشد یافته است. در این جامعه، پایگاه خانواده - تیره - قبیله، لایه‌بندی سخت اجتماعی، و سرنوشت‌گرایی (fatalism) نقش اصلی دارد.

گامه دوم: جامعه پیشا جهش

در جامعه‌ای که در این گامه قرار دارد، همه پویه‌های اقتصادی - فرهنگی به گونه‌ای محدود و کم‌دامنه دنبال می‌گردد، بازدهی اقتصادی اندک است، ساخت کهنه اجتماعی، ارزش‌های کهن و نظام سیاسی هماهنگ با این فرایندها، جامعه را سمت و سو می‌دهد. از ویژگی‌های این گامه، همانا پیدایش آرام آرام رهبران و نخیکنان تازه، و ملی‌گرایی و انکشیگر است.

گامه سوم: گامه جهش (خیز)

در این گامه، جامعه بر سد و بندهای کهن چیره می‌شود. نیروهای تازه اقتصادی توان بیشتری می‌یابند و سرنوشت جامعه را به دست می‌گیرند. این گامه، سرمایه‌گذاری سودبخش و هم‌چنین پس‌انداز را تحقق می‌بخشد و لایه‌های تازه‌ای از فرمانروایان و کارفرمایان را به عرصه می‌آورد.

گامه چهارم: گامه بالندگی (بلوغ)

در این گامه، اقتصاد جامعه گنجایه یا ظرفیت و توانایی خود را برای فرارفتن به آن سوی صنعت دوران جهش و بهره‌گیری از پیشرفته‌ترین دستاوردهای فن آوری نشان می‌دهد. به دیگر سخن، در این گامه، اقتصاد جامعه نشان می‌دهد که آن چه را که برمی‌گزیند توان تولیدش را هم دارد.

گامه پنجم: گامه یا دوران مصرف انبوه

در این گامه، جامعه از سطح بالای زندگی برخوردار می‌گردد، در زمینه تأمین اجتماعی و بهداشت به پیشرفت‌های درخشانی دست می‌یابد، سرمایه‌گذاری و هم‌پس‌انداز گسترش بسیار می‌یابد، و یقه سفیدان و کارگران ماهر نقش بیشتر و بالاتری به عهده می‌گیرند.<sup>۳</sup> اگر قرار باشد که به ایستار اقتصادی جامعه‌های پیرامون خلیج فارس

## سیاسی - اقتصادی

در چارچوب پنج گامه<sup>۴</sup> روستو نگریسته شود، در آن صورت، کشورهای حوزه خلیج فارس - به سان دیگر کشورهای جهان سوم - در گامه دوم و سوم جای می‌گیرند. در چارچوب نگره روستو، این گونه کشورها، پس از گذشت ۱۰۰ سال، یا به درگاه گامه پنجم می‌نهند.<sup>۵</sup>

حال، گیریم که شتاب دگرگونیه‌ها و پیشرفت فن آوری، برخلاف نگره روستو، شکاف میان جهان سوم و جهان پیشرفته را بسی زودتر پر کند، اما، به هر آئین تنگناهایی در میان است که گذشتن از آنها در یکی دو دهه آینده هم آسان نخواهد بود. واقعیت نخست این است که، از دیدگاه جامعه‌شناسی و جامعه‌سنجی، برخی از جامعه‌های پیرامون خلیج فارس، بخش‌هایی از همان ویژگی‌های «جامعه سنتی»، یعنی همان گامه یکم روستو را حفظ نموده‌اند. دوم، درآمدهای نجومی نفت نمی‌تواند به‌سادگی و به‌تنهایی شماری از جامعه‌های پیرامون خلیج فارس را از گامه‌های دوم و سوم روستو بیرون بیاورد. مصرف بالای برخی از جامعه‌های این منطقه، نه بیان آفرینندگی اقتصادی - فن آوری آنها، که گزارشگر گسترش و بسط بازار آمریکا و دیگر قدرت‌های صنعتی در این گونه جامعه‌هاست. و سوم، سیاست‌های امپریالیستی یا سلطه‌گرانه قدرت‌های بزرگ نیز سد و بندی در برابر آرمان همگرایی در سامان‌هایی از گونه حوزه خلیج فارس به میان می‌آورد. روستو و هم‌اندیشان او که جهان را به «شمال» و «جنوب» بخش نموده‌اند جنوب را کانون خطر برای «شمال» شناسانده‌اند. از دیدگاه روستو، اگر نیمکره جنوبی به گامه چهارم بای نهد برای «شمال» دموکراتیک<sup>۶</sup> دشمن و تهدید بزرگی می‌گردد. او نیز، به سان آرنولد توین‌بی، تاریخ‌نگار و تاریخ‌نگر انگلیسی، بند می‌دهد که آن‌گاه که راه‌های آشتی‌جویانه و آرام، گزینش می‌شود باید چنان سیاست‌گذاری نمود که نیمکره جنوبی، «غربی» و «آمریکایی» گردد.<sup>۶</sup>

قدرت‌های باختری و در بالای سر آنها ایالات متحده، هنوز هم چنین پنداره‌ها یا موضع‌گیریهایی را دنبال می‌نمایند. آمریکاییها، در دو سند خود<sup>۷</sup>، که درباره سیاست‌گذاریه‌های ۱۹۹۵ آنهاست، هر چند نه آشکارا، همان پنداره دشمنی شمال و جنوب را در قالبی دیگر فرآیند نهاده‌اند. گرچه در این دو سند نوب پیکان به سوی «تندروهای» جهان اسلام، یعنی ایران، سودان، عراق و لیبی است، اما، در واقع، هدف آن است که از تضاد بنیادین جهان مسیحی با جهان اسلامی سخن رود و تمدن اسلامی به مثابه خطر و دشمن برای «تمدن مسیحی» ترسیم شود.<sup>۸</sup> حال باید دید، با توجه به آنچه گفتیم، آیا زمینه‌هایی وجود دارد که کشورهای حوزه خلیج فارس بتوانند آگاهانه و مستقلانه به سوی همگرایی گام بردارند؟

## زمینه‌های لازم برای همگرایی

ارنست‌هاس چنین تعریفی از همگرایی بین‌المللی فرایش می‌نهد: فرایندی که برابر آن، گردانندگان سیاسی چند یگان ملی برانگیخته می‌شوند تا وفاداری، خواسته‌ها و بویه‌های سیاسی

این زمینه یا سازه باید بیشتر در میان نخبگان و هم در میان سرمداران نهادهای اقتصادی وجود داشته باشد.

#### سوم: سود رسانی متقابل

این زمینه یا سازه باید در شاخه‌های بازرگانی، صنعت، جهانگردی و مانند آنها پدیدار گردد.

#### چهارم: پیشینه‌ای پرمایه از پیوندهای مثبت تاریخی

پنجم: آگاه گشتن بر ارزش، هرآینگی (ضرورت) و سودمندی

#### همگرایی

هرآینه منافع، جزئی یا دور از دسترس باشد همگرایی نامحتمل خواهد بود. اما، اگر انبازها (مشارکت کنندگان) ارزش فعالیت در دیگر کشورها یا همکاری با آنها را دریابند زمینه همگرایی فراهم تر می گردد. پیش بینی در این باره، تابع «قانون رجحان معکوس» (The Law of Inverse Salience) است. این قانون می گوید رشد یا بالندگی همگرایی نسبتی معکوس با اهمیت سیاسی موضوع مورد نظر دارد.

پیشنهاد یا نگره کار کردگر ایانه دیگری نیز، در میان است. بر بنیاد این نگره، همگرایی زاده فرایندهایی است که نخست در موضوعاتی جلوه می نمایند که به لحاظ سیاسی قابل مبادله می باشند. بر بنیاد این نگره، تنها از روند بسخورد (feedback) یا سرریز (spillover) است که این فرایند، به حوزه‌های سیاسی دگرگونی پذیر یا می گذارد.

#### ششم: قانون نسبی بودن هزینه‌ها

برای نمونه انگلستان، به سادگی، تن به ورود به جامعه اروپا نمی دهد، چرا که در بخش کشاورزی قرار دادهایی ویژه با جامعه مشترک المنافع دارد و، در همان حال، بیوندهای ویژه این کشور با ایالات متحده آمریکا در نگرش و کار کرد آن بسیار مؤثر بوده است.

#### هفتم: تاثیر گذاری نیروهای برون از منطقه یا کشور

گاه، انگیزه‌هایی بیرونی، به فرایند همگرایی چهره می دهند. برای نمونه، سلطه نگرانی آفرین ایالات متحده آمریکا در اروپای باختری پس از جنگ دوم - و در پی اجرای طرح مارشال - کشورهای این بخش از اروپا را به اتحاد اقتصادی با یکدیگر واداشت. نیز، گرایش کشورهای آمریکای مرکزی و جنوبی به مشارکت دادن ایالات متحده در اقتصاد خویش، زمینه تشکیل «بازار مشترک آمریکای مرکزی» و «اتحادیه بازرگانی آزاد آمریکای لاتین» را فراهم آورد.

شرایط بیرونی، ممکن است حتی تأثیری «سرریزانه» داشته باشد. برای نمونه، سیاستهای نظامی فرانسه در دهه ۱۹۵۰ - در الجزایر و هندوچین - به ضعف موقعیت فرانسه در «جامعه دفاعی اروپا» انجامید. همین فرایند، اندیشه رهبران فرانسه را، در پاسداری از امپراتوری آنسوی دریاهای خود دگرگون ساخت و به زمان رهبری ژنرال دوگل، توان ملی فرانسه را به درون اروپا سمت و سو داد.<sup>۱۰</sup>

#### هدف‌های همگرایی

رویکرد به همگرایی، فرایند آگاهانه‌ای است - و باید چنین باشد.

• جغرافیا، خواه ناخواه، همسر نوشتی‌هایی برای کشورهای حوزه خلیج فارس به وجود آورده است؛ صدور نفت، در شرایط کنونی، مصلحت مشترک همه این کشورهاست؛ همه کشورهای حوزه خلیج فارس در تیررس آسیب‌های امیرالیسم بوده‌اند؛ و فراتر از اینها، دین اسلام نقطه اشتراکی بس کارساز است.

• گرچه عوامل نزدیکی و مصالح مشترک میان کشورهای حوزه خلیج فارس کم نیست، اما اینهمانی و همسویی سیاستهای اجتماعی دولتها وجود ندارد. نظام‌های سیاسی برخی از این کشورها چنان آسیب پذیر است که آنها ناچارند از یک سو روی به درون آورند و با معیارهای محلی و کهنه سرگرم یا درگیر پرسمان‌های خویش شوند، و از سوی دیگر، خواسته یا ناخواسته، قدرتهای بیگانه را به منطقه فراخوانند. ارتباطهای فرهنگی حتی در میان شیخ نشین‌های جنوب خلیج فارس نیز چنان اندک است که جایی برای آسان گیری یا سخت گیری فرهنگی باز نشده است.

• تنش‌های، میان ایران و کشورهای عرب حوزه خلیج فارس، تنش‌های میان عراق یعنی با شیخ نشین‌ها، و قرار دادهای ویژه سیاسی - اقتصادی شیخ نشین‌ها با کشورهای صنعتی سبب می شود که بازرگانی درون منطقه به بالندگی در خور نرسد. پان عربیسم هم بر گسترش بازرگانی میان شمال و جنوب خلیج فارس اثر منفی می نهد، اما به هر روی، این گونه سازه‌ها نتوانسته است پیوندهای بازرگانی شمال و جنوب خلیج فارس را سترون سازد.

خویش را به کانونی بزرگتر واسپارند، به گونه‌ای که نهادهای این کانون بتوانند یا بخواهند صلاحیت‌هایی را بر کشورهای پیشین [و اینک عضو] اعمال نمایند.<sup>۹</sup>

امروزه، زمینه‌های همگرایی میان کشورها یا جامعه‌های انسانی را چنین می دانند:

#### یکم: نیاز به همانندیهای اجتماعی

در واقع به يك علت اجتماعی نیاز هست که فریافت‌ها و طرز تلقی‌های مشترکی را به دنبال بیاورد. گفتنی است گاه، چنین فرض می شود که همواره کمینه‌ای از این فریافت‌ها وجود دارد. اما به هر حال اینهمانی و همسویی سیاست‌های اجتماعی دولتها، و آسان گیری فرهنگی دولت‌ها در برابر یکدیگر از ارکان این علت اجتماعی است.

#### دوم: مشارکت و همسویی در ارزش‌ها و باور به ارزش‌ها

اینک ببینیم چه انتظاری از این فرایند می‌رود؟

### یکم: هدف‌های اقتصادی

برای نمونه، در شرایط کنونی، کشورهای کوچک یا در حال توسعه، دریافته‌اند که توان رقابت با کشورهای بزرگتر و توسعه‌یافته را ندارند. پس شاید همگرایی بتواند بخشی از این تنگنا را جبران کند.

### دوم: هدف‌های سیاسی

برای نمونه، کشورهای کوچک دریافته‌اند که یا از صحنه سیاست‌های جهانی کنار نهاده شده‌اند یا خود قربانی سیاست‌های قدرت‌های بزرگ گشته‌اند. در چنین وضعی، آنها به این چاره‌روی می‌آورند که، از راه همگرایی منطقه‌ای، بار این سختی‌ها و ستم‌ها را سبک‌تر سازند.

### سوم: حل تعارض‌های منطقه‌ای

این نیز یکی از هدف‌های همگرایی است. هرآینه تعارضی تازه در میان کشورهای همسایه پدیدار گردد، همگرایی به‌عنوان یکی از سودمندترین راه‌های برخورد و ارتباط، مطرح می‌شود. نمونه این وضع، بنیاد «جامعه زغال و فولاد اروپا» است. این «جامعه» از سوی همان شش کشوری بنیاد یافت که، کمی دیرتر، «اتحادیه اقتصادی اروپا» را شالوده‌ریزی کردند.

هرچند جامعه زغال و فولاد اروپا نخستین گام از یک رشته تلاش‌ها برای همگرایی اقتصادی اروپایی بود اما خود این پدیدار ریشه در پدیده‌ای دیگر، یعنی رقابت دیرینه فرانسه و آلمان بر سر کانسارهای زغال و آهن، داشت. وزیر وقت امور خارجه فرانسه، روبرت شومان در سال ۱۹۵۱ اعلام نمود: «گرد آمدن ملت‌های اروپا مستلزم حل رویارویی‌های دیربای فرانسه و آلمان است. پایه‌های نخست هر مشارکت باید این دو کشور باشند...»<sup>۱۱</sup>

وضع اروپا و همگرایی درون آن می‌تواند این امید یا توجیه را بیش آورد که نباید تلاش‌های همگرایی را به شتاب رها کرد یا شتابزده از آن نومید شد.

در اروپای بسیار پیشرفته و توانمند و برخوردار از نمونه‌های همگرایی کارساز، بسیاری از تعارض‌های بنیادین این قاره همچنان سخت‌جانی می‌کند. هم از این رو بوده که ریمون آرون یادآور شده است، که اروپا گرچه یک یگان و یک اندیشه است اما یک کل واحد نیست.<sup>۱۲</sup> جان‌پیندر (John Pinder) در ۱۹۷۲ در مقاله «ده فرمان برای نه [عضو]» نوشت «به اشتباه، اروپا را همان یگانگی ندانید. اروپا یگانه نیست و تلاش برای یگانگی ساختن آن تنفرانگیز و مقاومت برانگیز خواهد بود».<sup>۱۳</sup>

لئون لیندبرگ (Leon N. Lindberg) نیز در ۱۹۶۵ نوشت:

اعضای جامعه اروپا با یکدیگر روبرو نمی‌شوند مگر، تنها، و با بیشتر، به‌عنوان گلادیاتورهای دیپلماتیک... تعارض منافع و هدف، گریزناپذیر است. میان پیشرفت همگرایی اقتصادی جامعه و سخت‌جانی تعارض‌های سیاسی، تناقضی وجود

## سیاسی-اقتصادی

ندارد. راستی را آن‌که، دستیابی به همگرایی اقتصادی می‌تواند علتی از برای تعارض سیاسی باشد...<sup>۱۴</sup>

حال که در اروپای پیشرفته، یعنی کانون توسعه سیاسی-اقتصادی و نهاد همگرایی‌های نو، چنین برخوردها و برداشتهایی در میان است، درباره کشورهای حوزه خلیج فارس چه امیدها و چشمداشت‌هایی می‌توان داشت؟ ما موضوع را در همان چارچوب‌های مطرح شده از سوی والتر جونز دنبال می‌نماییم:

### ۱- نیاز به همانندبندی‌های اجتماعی

جغرافیا، خواه ناخواه، همسرنوشتی‌هایی برای کشورهای حوزه خلیج فارس به‌وجود آورده است. صدور نفت، در شرایط کنونی، مصلحت مشترک همه این کشورهاست و تجربه‌ها و آموزه‌های او یک هم تلخ و غم‌انگیز نیست. همه این کشورها در تیررس آسیب‌رسانی امپریالیسم بوده‌اند. دین اسلام هم نقطه اشتراکی بس کارساز است.

با این همه، در حوزه خلیج فارس «اینهمانی و همسویی سیاست‌های اجتماعی دولت‌ها» وجود ندارد. شماری از نظام‌های سیاسی کشورهای جنوب خلیج فارس، در سرشت و بنیاد، محافظه‌کار و خاص‌نگرند. نظام سیاسی ایران، برای خود رسالتی انقلابی می‌شناسد. عراق از ۱۹۵۷ به این سو، به نوعی ملت‌باوری گزافه‌گرایانه عربی جنگ انداخته است.

در زمینه آسان‌گیری فرهنگی، باید گفت که متأسفانه ارتباط‌های فرهنگی، حتی در میان شیخ‌نشین‌های جنوب خلیج فارس، چندان اندک است که جایی برای «آسان‌گیری» یا «سخت‌گیری» فرهنگی باز نشده است.

اگر اروپای باختری را به‌عنوان نمادی از همگرایی برگزینیم، درمی‌یابیم این بخش از اروپا، در حالی که به مواردی از همگرایی کارساز دست یافته است که:

- کشورهای این حوزه، دیری است فرهنگ آمیخته را تجربه نموده‌اند.

- همه کشورهای این حوزه، شالوده فرهنگی به نسبت هماهنگی داشته‌اند.

- نظام‌های سیاسی این حوزه، چندان جا افتاده است که به سادگی می‌تواند خود را در چهارچوب قواعد، هنجارها و ارزش‌های بین‌المللی جای دهد.

در حالی که در شماری از کشورهای حوزه خلیج فارس:

- نظام‌های سیاسی برخی از آنها چندان آسیب‌پذیر است که آنها ناچارند از یک سو روی به درون آورند و با معیارهای محلی - و کهنه - سرگرم یا درگیر پرسمان‌های خویش شوند، و از دیگر سو، خواسته یا ناخواسته، قدرت‌های بیگانه را به منطقه فراخوانند.

- «حاکمیت ملی» و «مرزهای ملی»، در معنای امروزی، در اروپا پدیدار گشته است. انگلستان از ۱۲۹۵ میلادی و فرانسه از ۱۳۰۵ میلادی گام به گام در راستای «زندگی ملی» ره سپرده‌اند. «حوزه‌های

این «فردها» است که حاکمیت را سامان می‌دهد.

اما در جامعه سنتی، یا در حال گذار، از گونه جامعه‌های جنوب خلیج فارس «نخبه» سنتی، نقطه آغاز است و این نخبگان سنتی هستند که برمی‌گزینند و حاکمیت را چهره می‌دهند.

تنگنایی دیگر هم در روند همگرایی وجود دارد. در همه جامعه‌های در حال گذار، مردم از دیدگاه روانشناسی، در برابر دگرگونی ساختار سنتی خویش واکنش نشان می‌دهند. آنها، به‌سادگی نمی‌پذیرند که پیوندهای کهن خانوادگی، تیره‌ای، قبیله‌ای و روستائیشان بازگشته شود. اینگونه واکنش‌های روانشناختی، بسا که چنین مردمانی را به نگرانی، گرایش به انزوا یا بیگانگی از خویش سمت‌وسو دهد.<sup>۱۴</sup>

۲- مشارکت و همسویی در ارزش‌ها و باور به ارزش‌ها

این مشارکت و همسویی در میان نخبگان وابسته به حکومت‌ها هم ناچیز است چه رسد به نخبگان بیرون از حکومت‌ها که ارتباط آنها یا هیچ یا بسیار ناچیز است. دادوستدهای فرهنگی این جامعه‌ها با یکدیگر، چشمگیر نیست.

۳- سودرسانی متقابل

خوشبختانه این بنیادی‌ترین زمینه، به‌گونه‌ای وجود دارد. سرمایه‌گذاری مشترک، در بسیاری از زمینه‌ها امکان‌پذیر است. هم‌اینک ایران نزدیکترین و بهترین راه پیوند میان کشورهای حوزه خلیج فارس و دیگر کشورهای خاورمیانه با کشورهای آسیای مرکزی می‌باشد. دویی یک‌بار انداز برای ایران هم است. بخشی از نیروی کار ایران در شماری از کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، به‌کار اشتغال دارند. دادوستد کالاهای خوراکی نیز، هرچند نه در مقیاسی بزرگ، انجام می‌پذیرد.

۴- پیشینه‌ای پر مایه از پیوندهای مثبت تاریخی

بدبختانه تاکنون، بیشتر بر جنبه‌های منفی پیوندها انگشت نهاده شده است. اگر قرار باشد بر برتری‌های نژادی تأکید گردد؛ هر آینه چنان باشد که ایرانیان، همواره بر پیروزی‌های کوروش بزرگ در میان‌رودان و رزم‌آوری‌های سپاهیان داریوش و کمبوجیه تا مصر و لیبی یا بر توانمندی‌های شاپور «ذوالاکتاف» و انوشیروان در شبه جزیره عربستان پای بکشند؛ چنانچه عربها، تنها به لشکرکشی‌های سعدوقاص و قتیبه بن مسلم و حجاج یوسف ثقفی به ایران زمین و خلافت امویان و عباسیان تکیه نمایند؛ اگر قرار این باشد که شیخ‌نشین‌ها بر تری تاریخی قبیله‌های خود را به رخ یکدیگر بکشند، در آن صورت، زمینه همگرایی نه، که زمینه واگرایی فراهم می‌آید.

جنبه‌های مثبت پیوندها را هم می‌توان به یاد آورد. برای نمونه، در اسطوره‌های ایرانی فریدون برای یکی از فرزندان خویش دخترتری هاماورانی (سامی) گرفت. رودابه مادر رستم خون تازی دارد. کوروش بزرگ نیز از سوی مادر خون تازی دارد. در تاریخ، تیره‌های فلات ایران زمین و تیره‌های سامی، تمدن‌های درخشان مشترکی در میان‌رودان آفریده‌اند. پیوندهای ایلام باستان با دولت‌های سامی میان‌رودان همواره

• زمینه‌های سیاسی در حوزه خلیج فارس به گونه‌ای بوده است که قدرتهای بزرگ توانسته‌اند و می‌توانند به سود خویش، تنش‌ها و جنگهای مهار شده‌ای را در این بخش از جهان پیش آورند. آنها نشان داده‌اند که در راستای تأمین منافع خود، از جمله تضمین جریان نفت، آماده‌اند هر خطری را بپذیرند.

• از دیدگاه جغرافیای سیاسی، کشورهای حوزه خلیج فارس همه با یکدیگر اختلاف مرزی دارند. بی‌پایه نیست که خاورمیانه، از جمله حوزه خلیج فارس، بازاری پرسود برای سودگران جنگ‌افزار است. متأسفانه نه پایان جنگ سرد، نه فروپاشی اتحاد شوروی، نه شکست عراق در جنگ دوم خلیج فارس، نه کاهش تنش میان عربان و اسرائیل، هیچ‌یک به کاهش خرید جنگ‌افزار از سوی کشورهای این منطقه نینجامیده است.

• از دیدگاه اقتصاد سیاسی، همه کشورهای حوزه خلیج فارس اقتصاد تک‌محصولی وابسته به نفت دارند. بازی قدرتهای صنعتی با بهای نفت یا افزایش تنش از سوی آنها، به ستون مهره‌های اقتصاد کشورهای این منطقه آسیب می‌رساند. اما همین همانندی یا همسرنوشتی «نفتی» می‌تواند هشت کشور حوزه خلیج فارس را به هم نزدیک کند.

• از دیدگاه روانشناسی، کشورهای حوزه خلیج فارس، دستکم در وضع موجود، یکدیگر را پناهگاه خویش نمی‌دانند. هر کشور در چارچوب راهبرد ملی خویش، برای پاسداری از امنیت ملی برنامه‌ریزی می‌کند و تکیه بر نیروهای نظامی هنوز برترین راه پاسداری از امنیت ملی است.

ملی» را کنگره و سنتالی در ۱۶۴۸، قانونی نمود و جغرافیای سیاسی اروپای نورا چهره داد. اما عربستان و عراق، تنها در میانه دو جنگ جهانی، به‌عنوان دو کشور، با تعریف اروپایی این واژه، از تابعان حقوق بین‌الملل شده‌اند. امارات متحده، بحرین، قطر و کویت پس از جنگ جهانی دوم، به‌عنوان کشور، پدید آمده‌اند و شماری از این کشورها، هنوز، در گامه تجربه نمودن و آزمودن دوران ملت‌سازی‌اند.

- افزون بر این‌ها، پیوندها در جامعه جهانی در دو سطح کلان و خرد انجام می‌پذیرد. سطح کلان از آن «دولت‌ها» و «سازمان‌های بین‌المللی» است و سطح خرد، از آن فرد و «گروه‌های انسانی» جدا از دولت.

«فرد» اروپای باختری، هم به‌عنوان فرد، آزادانه در افکار عمومی و وجدان جهانی نقش بازی می‌کند و، هم به‌عنوان شهروندی فراملی، «پارلمان اروپا» را برمی‌گزیند و هم در ساختار سیاسی کشور خویش نقطه آغاز همه چیز می‌باشد. اوست که برمی‌گزیند و آمیزه‌ای از اراده

## ۶- نقش قانون نسبی بودن هزینه‌ها

تنش‌های میان ایران و کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، تنش‌های میان عراق بعثی با شیخ‌نشین‌های جنوب خلیج فارس و قراردادهای ویژه سیاسی-اقتصادی شیخ‌نشین‌ها با کشورهای صنعتی سبب می‌شود که بازرگانی درون منطقه به‌بالندگی درخور نرسد. گاه، حتی یان‌عربیسیم هم بر گسترش بازرگانی میان شمال و جنوب خلیج فارس اثر منفی می‌نهد. اما، به هر آئین، این گونه‌سازه‌ها توانسته است پیوندهای بازرگانی میان شمال و جنوب خلیج فارس را استروان سازد.

## ۷- تأثیرگذاری نیروهای بیرون از منطقه

دولت‌های این منطقه، به دلیل‌های تاریخی و تنش‌هایی که بر سر مسایلی مرزی پدید آمده است موضع‌گیریهایی، در برابر یکدیگر داشته‌اند. تحریک‌قدرت‌های بزرگ هم به پیچیده‌تر شدن این موضع‌گیری‌ها کمک کرده است.

حوزه خلیج فارس ثروتمند است، اما نه به دلیل فن‌آوری و فرآوری صنعتی و کشاورزی، که به سبب فروش نفت. فرآورده‌های نفتی پویه تمدن کنونی را تضمین می‌نماید. پس نفت کالایی راهبردی است. اما خریداران اصلی همان دارندگان فن‌آوری آن هستند. پس، این قدرت‌ها می‌کوشند که در تحلیل نهایی، سرنوشته تولید و فروش نفت را به دست گیرند. حضور قدرت‌های باختری در خلیج فارس و انباز شدن آنها در جنگ دوم این منطقه، در ۱۹۹۱- واپسین و تازه‌ترین گواه است بر اینکه قدرت‌های بزرگ آماده‌اند تا، در راستای تضمین جریان نفت، هر خطری را بپذیرند.

تنها، شیخ‌نشین‌های جنوب خلیج فارس، سالانه نزدیک به ۵۰ میلیارد دلار برای خرید کالاهای مصرفی می‌پردازند. ۱۹ چنین رقمی، رقابت و هموردی را به دنبال می‌آورد. این پدیده‌ها و پدیده‌هایی از این دست، نه تنها به همگرایی زمینه نمی‌دهد که چالش‌ها و تنش‌ها و جنگ‌هایی هم به میان آورده و می‌آورد.

## گزینه از همگرایی پاروی آوردن به امنیت ملی

بی‌گمان، زمینه‌های سیاسی حوزه خلیج فارس به گونه‌ای بوده است که قدرت‌های بزرگ توانسته‌اند و می‌توانند به سود خویش تنش‌ها و جنگ‌های مهارشده‌ای در این بخش از جهان پیش آورند.

از دیدگاه جغرافیای سیاسی، کشورهای حوزه خلیج فارس همه با یکدیگر اختلاف مرزی دارند. بی‌پایه نیست که خاورمیانه، و از جمله حوزه خلیج فارس، یک بازر پر سود جنگ‌افزار- برای سوداگران جنگ‌افزار- و بزرگترین خریدار جنگ‌افزار است. در حالی که، در ۱۹۸۵، سهم خرید کشورهای پیشرفته در بازار جنگ‌افزار، ۲۵ درصد کل خرید جهانی بود، سهم خرید خاورمیانه به ۳۵ درصد می‌رسید. نه پایان جنگ سرد، نه فروپاشی اتحاد شوروی، نه شکست عراق در جنگ دوم خلیج فارس، نه کاهش تنش میان اعراب و اسرائیل و برقراری پیوندهای سیاسی میان آنها، هیچیک به کاهش خرید

خونریزانه نبود. تمدن و فرهنگ اسلامی، فقه سنی و شیعه آفرینش‌های مشترکی هستند.

سه آگاه گشتن بر ارزش، هر آینگی و سودمندی همگرایی

نمی‌توان گفت که این آگاهی وجود ندارد. اما نبود ارتباط چشمگیر میان جامعه‌های پیرامون خلیج فارس و نقش منفی بیگانگان سلطه‌گر، بر این آگاهی اثر بسیار می‌نهد. تنش‌های سیاسی میان دولت‌های منطقه یا- دستکم - سردی پیوندهای میان آنها چنان و چندان است که تاکنون به تحقق «قانون رجحان معکوس» میدان نداده است.

«آگاه گشتن»، زیر تأثیر شرایط سیاسی هر جامعه انجام می‌گیرد. اگر جامعه‌ای بر خوردار از فضای مردم‌سالارانه باشد تنگنا و مشکلی در میان نیست اما باید دید هر آینه چنین فضایی به وجود نیامده باشد چه می‌شود یا چه باید کرد؟

در آسیا، کشورهایی که مردم‌سالاری، از گونه اروپایی باختریش را پیشه کرده باشند اندک‌اند. از این رو، شماری از اندیشه‌پردازان این قاره به این نتیجه رسیده‌اند که «گذار به سوی مردم‌سالاری از راه توسعه» تحقق‌یافتنی است. از این رو، آنها شعار «نخست توسعه» را سر داده‌اند. آنها، در همین راستا، این آموزه را فرایش نهاده‌اند که برای دستیابی به توسعه، اندکی اقتدارگرایی- از سوی دولت‌ها- و به زبان ساده‌تر اندکی کاربرد زور ضروری است. اما آزموده‌ها و تاریخ‌نشان می‌دهد که در بیشینه زمان‌ها و جایها، همان «اندک» اقتدارگرایی، «بسیار» شده و دوام هم یافته است. روزگاری، بحق، می‌گفتند پتر [کبیر] توحش روسیه را با توحش خویش از میان برده است. بعدها همین نکته در باره استالین نیز گفته شد.

دانیل لرنر، در دهه ۱۹۵۰، همین جستار یا مقوله «نخست توسعه» را، به گونه‌ای دگر مطرح کرد. او در کتاب گذار از جامعه سنتی<sup>۱۷</sup> نوشت شهری‌گرایی، سوادآموزی را گسترش می‌دهد و سوادآموزی، لایه میانی جامعه را نیرومند می‌سازد. از دید لرنر، «این نمونه که در باختر زمین پدیدار گشت یک واقعیت تاریخی است» و «همان نمونه بنیادین، در عمل، در جامعه‌های در کار نوسازی در همه کشورهای جهان، و جدا از گونه‌گونی نژاد، رنگ و باور آنها، روی می‌نماید».<sup>۱۸</sup> به سختی می‌توان پذیرفت که اندیشه لرنر، در آسیا، گواه راستین بیاید. «رشد» در اندونزی در دهه گذشته به بنیاد امپراتوری مالی خانواده سوهارتو و پیرامونان خانواده او انجامیده است. بودن ۱۸۵ هزار میلیونر در شیخ‌نشین‌های جنوب خلیج فارس گواه «توسعه» نیست. در عراق، پنج دهه است که حکومت‌ها چکش «انقلاب» را بر سر مردم می‌کوبند. کشتن مردم‌سالاری در کشورهای کمونیستی آسیا هم که جای خود دارد. بی‌گمان «توسعه» و «فراوانی» یکی از پیش شرط‌های پیدایی و گسترش مردم‌سالاری است، اما یگانه شرط نیست. مردم‌سالاری، آن‌گاه گسترش می‌یابد که حکومت‌ها هم، تحقق و گسترش آن را رسالت خویش بشناسند.

ملی است<sup>۲۱</sup> در آن صورت، راهبرد نظامی به گفته کارل فون کلاوزویتس «انباشت نیروهای نظامی برای دستیابی به هدف‌های ویژه سیاسی است.»<sup>۲۲</sup>

آغاز جنگ هشت ساله عراق بر ضد ایران در ۱۹۸۰، یورش عراق به کویت در ۲ اوت ۱۹۹۰، ستیز بحرین - قطر، رویارویی قطر - عربستان، تنش‌های میان امارات متحده و ایران... بیانگر آن است که کشورهای این حوزه راهبردهای نظامی را از دستور کار خویش کنار گذاشته‌اند.

شیخ‌نشین‌ها خود قدرت نظامی در خوری ندارند که به کار گیرند، اما نفت و دلار نفتی دارند. پس دیگران به صحنه می‌آیند. اینک در خلیج فارس «طرف‌ها» بدین‌شمارند: ایران، عراق، شیخ‌نشین‌ها، ایالات متحده آمریکا و دیگر کشورهای باختری. نبود شوروی و نبود حضور کارساز روسیه در کشمکش‌های جهانی - در وضع کنونی - به سلطه‌گری دولت‌های باختری میدان بیشتری می‌دهد. افزون بر این، قدرت‌های صنعتی ناچارند این نکته را در شمار آورند که واردات نفتی آنها از حوزه خلیج فارس روزافزون است. برای نمونه، در میان سال ۱۹۹۰ تا سال ۱۹۹۵ واردات نفتی ایالات متحده از حوزه خلیج فارس از ۱۰ درصد کل واردات نفتی به ۲۵ درصد رسید.

خلیج فارس نزدیک به ۳/۵ میلیارد بشکه نفت (= ۶۰ درصد اندوخته جهانی) و ۷۶ تریلیون متر مکعب گاز طبیعی (= ۳۰ درصد اندوخته جهانی) را در خود دارد. تنها «ذخیره‌های نفتی امارات عربی متحده بیش از مجموع ذخیره‌های ایران و عراق و چهار برابر ذخیره‌های ایالات متحده است.»<sup>۲۳</sup> «امارات عربی متحده به همراه ایران، عراق و کویت نزدیک به ۱۰۰ میلیارد بشکه ذخیره‌های شناخته شده [نفتی] دارند و تنها عربستان سعودی، با سه برابر این مقدار، از آنها بیشتر دارد.»<sup>۲۴</sup>

شرایط و اگرایی در خلیج فارس، تنها زاده فرایندهای پس از جنگ نخست و دوم خلیج فارس - یورش عراق به ایران و یورش عراق به کویت - نیست. و اگرایی کنونی ریشه در تاریخ ۲۰۰ ساله گذشته دارد. در این جا مجال آن نیست - و تناسبی هم ندارد - که به تاریخ بیوندهای سیاسی - دیپلماتیک کشورهای این حوزه بپردازیم. از این رو، به یادکرد گذشته‌ها و نمونه‌هایی بسنده می‌گردد تا نمایی از فرایندهای و اگرایی به دست داده شود:

از ۱۸۲۰ میلادی، انگلیسیان، شیخ‌های تحت حمایت خود در جنوب خلیج فارس را واداشتند که برای پاسداری از ترابری دریایی در خلیج فارس و دریای عمان، و در واقع برای پاسداری از برنامه‌های استعمار گرانة لندن، قراردادهایی با انگلستان امضاء نمایند و تعهد کنند که نه خود دست به‌یغما و راهزنی در دریا و خشکی بزنند و نه اجازه دهند که دیگر باشندگان کرانه‌های جنوبی خلیج فارس به این گونه راهزنی‌ها دست یازند. این قرارداد سنگ بنیاد «نظام معاهده‌ای» را در این سامان نهاد و زمینه را برای مداخله‌های آینده استعمارگران فراهم آورد.<sup>۲۵</sup>

در پی جنگ جهانی دوم، نیروهای نظامی ایالات متحده آمریکا

**• تجاوز نظامی هشت ساله عراق به ایران، یورش عراق به کویت، ستیز بحرین - قطر، رویارویی قطر - عربستان، تنش‌هایی که امارات متحده در رابطه با ایران پدید می‌آورد و... بیانگر آن است که کشورهای عرب حوزه خلیج فارس راهبردهای نظامی را از دستور کار خود کنار گذاشته‌اند.**

**• با فروپاشی نظام پادشاهی در ایران و برقراری نظام جمهوری اسلامی به جای آن، تنش و واگرایی میان شمال و جنوب خلیج فارس افزایش یافت و در سراسر جنگ هشت ساله عراق بر ضد ایران، همه شیخ‌نشین‌ها، از جمله در چارچوب شورای همکاری خلیج فارس به یاری اقتصادی و سیاسی عراق برخاستند.**

جنگ‌افزار از سوی کشورهای این منطقه نینجامید. در ۱۹۹۵، بطور میانگین، ۵۴ درصد کل هزینه‌های عمومی این کشورها و ۲۰ درصد هزینه‌های عمومی هر یک از آنها در راه خرید جنگ‌افزار صرف گردید. در این میانه، ایالات متحده آمریکا جایگاه نخست را در فروش جنگ‌افزار به خاورمیانه داشته است.<sup>۲۰</sup>

از دیدگاه اقتصاد سیاسی، همه این کشورها به اقتصاد تک محصولی نفت وابسته‌اند. بازی با بهای نفت از سوی قدرت‌های صنعتی یا آفرینش تنش از سوی آنها، ستون مهره‌های اقتصاد کشورهای این منطقه را آسیب می‌رساند. در همان حال، همین همانندی یا هم سرنوشتی «نفتی» می‌تواند هشت کشور این سامان را به هم نزدیک کند.

از دیدگاه دانش - سیاست (info - politic) هیچ‌یک از این کشورها رقیب دیگری نیست و آنها برای یکدیگر خطری به‌شمار نمی‌آیند. اما در همین زمینه، نسبت به قدرت‌های صنعتی به میزان چشمگیر عقب مانده‌اند.

از دیدگاه روانشناسی کشورهای مورد بحث دستکم در وضع موجود، یکدیگر را پناهگاه خویش نمی‌دانند. احساس امنیت - از جمله امنیت ملی - نه تنها زیر تأثیر سازه‌های مادی است که، جدا از این سازه‌ها، از شرایط روانی نیز تأثیر می‌پذیرد. در اروپا، بلژیک در کنار فرانسه احساس امنیت می‌کند ولی در برابر آلمان چنین احساس مثبتی ندارد. فرانسویان و اسپانیایی‌ها در کنار هم به‌سر می‌برند. فرانسویان و آلمانی‌ها هم در کنار یکدیگر می‌زیند. اما آن احساس امنیت متقابل که میان فرانسویان و اسپانیایی‌ها وجود دارد در میان فرانسویان و آلمانی‌ها نیست.

در شرایط چیره بر حوزه خلیج فارس، که بیشتر به یک صلح سرد می‌ماند، هر کشور در چهارچوب راهبرد ملی خویش، برای پاسداری از امنیت ملی خود برنامه‌ریزی می‌نماید. تکیه بر نیروهای نظامی، هنوز برترین راه پاسداری از امنیت ملی است. در این راستا، هر کشور با در نظر گرفتن شرایط خود، راهبردی نظامی برمی‌گزیند. اگر راهبرد ملی همانا آمیزه‌ای از همه سازه‌های ملی، برای دستیابی به هدف‌های

## سیاسی-اقتصادی

باختری-فزونی بسیار یافت. هم انگلیس و هم آمریکا، از دیرباز پیوندهای نظامی با شیخ‌نشین‌ها داشته‌اند. اما از ۱۹۹۱ حضور سیاسی و نظامی این دو کشور و شماری دیگر از کشورهای اروپایی در حوزه خلیج فارس به گونه‌ای گسترش یافته که در راه همگرایی منطقه‌ای در این سامان سد و بندهای بزرگ ایجاد کرده است. برای نمونه:

- در ۱۱ فوریه ۱۹۹۱ یادداشت همکاری تازه‌ای میان انگلیس و کویت امضاء گردید و در دسامبر ۱۹۹۲، یک موافقت‌نامه تکمیلی بر آن افزوده شد.

- در ۱۹ سپتامبر ۱۹۹۱، توافقنامه دفاعی ده ساله‌ای میان کویت و ایالات متحده آمریکا به امضاء رسید.

- در ۲۲ اکتبر ۱۹۹۱ یک موافقت‌نامه همکاری دفاعی میان بحرین و امارات متحده امضاء شد.

- در دهم سپتامبر ۱۹۹۱ یک قرارداد خرید جنگ افزار میان فرانسه و امارات متحده بسته شد و در فوریه ۱۹۹۳ یک دادوستد ۳ میلیارد دلاری جنگ افزار هم بر آن افزوده گشت.

- در ۲۳ ژوئن ۱۹۹۲ یک قرارداد دفاعی میان قطر و ایالات متحده آمریکا به امضاء رسید.

- در اوت ۱۹۹۲، آمریکا، فرانسه و انگلستان، با استناد به قطعنامه ۶۸۸ شورای امنیت سازمان ملل، یک منطقه ممنوعه برای پروازهای عراق در جنوب عراق ایجاد نمودند.

- هر چند به پیشنهاد بوش، رئیس جمهوری وقت ایالات متحده، در ۲۹ مه ۱۹۹۱، قرار شد در راستای محدود نمودن فروش جنگ افزار به کشورهای خلیج فارس تلاش شود، اما در عمل قدرت‌های باختری به مسابقه جنون آسای فروش جنگ افزار در این سامان روی آوردند.

گسترش پیوندهای اسرائیل با کشورهای عربی از بی جنگ دوم خلیج فارس نیز، به نوبه خود بر واگرایی میان شمال و جنوب خلیج فارس افزوده است. کشورهای جنوب خلیج فارس زیر فشار ایالات متحده، از سپتامبر ۱۹۹۴، بر آن شدند که به دومین تحریم بر ضد اسرائیل پایان دهند. کویت حتی پیشتر، یعنی از ژوئن ۱۹۹۳، با اسرائیل ارتباط غیرمستقیم بستی، هوایی برقرار نموده بود. پایان تحریم‌ها به زبان‌های اسرائیل که تا آن زمان - به تخمین - به ۴۰ تا ۴۴ میلیارد دلار رسیده بود پایان داد. ۲۷ البته این نیز گفتنی است که بازرگانی پنهان اعراب - اسرائیل سالانه به ۲۰۰ میلیون دلار رسیده است.<sup>۲۸</sup>

گردهم آبی ۲۵۰۰ کارشناس عرب و اسرائیلی ۲۹ - مگر از سوریه و لبنان - در کازابلانکا، در اکتبر ۱۹۹۴، زمینه بهتری برای پیوند میان عرب‌ها و اسرائیلی‌ها فراهم آورد. در این نشست سخن از این رفت که هدف اسرائیل «آفرینش جامعه‌ای منطقه‌ای از ملت‌ها با یک بازار مشترک و نهادهای منتخب بسان جامعه اروپایی است». ۳۰ نیز سخن از این به میان آمد که اسرائیلی‌ها بر آنند که از راه قرار دادهای دوجانبه و چندجانبه، این آرمان را گام به گام تحقق بخشند. از ژانویه ۱۹۹۵، عمان و قطر گرایش خود را برای برقراری رابطه با اسرائیل نشان دادند. در

به خلیج فارس آمدند و از آن پس تاکنون - یعنی در این ۵۰ سال - بر حضور همه‌جانبه خود افزوده‌اند. در سراسر جنگ جهانی دوم، واشینگتن آموزه «وارون آموزه مونرو» را دنبال کرد. در اکتبر ۱۹۴۷ میلادی هم که کار گزاران بلندیایه آمریکایی - انگلیسی، در پنتاگون گرد آمدند و برای واکنش در برابر «توسعه طلبی شوروی» برنامه‌ریزی نمودند، در واقع همان «وارون آموزه مونرو» را اما در مقیاسی بس بزرگتر دنبال کردند.

شوروی‌ها نیز از ۱۹۷۵ میلادی تا ۱۹۹۱ حضور چشمگیری در عراق پیدا کردند. روسیه کنونی نقش سرنوشت‌سازی در خلیج فارس ندارد اما پیوندهایش را با دولت صدام حسین نگه داشته است.

در ۱۹۶۸، هارولد ویلسون، نخست‌وزیر وقت انگلیس، اعلام کرد که نیروهای انگلستان از خلیج فارس بیرون خواهند رفت. در ۱۹۷۰، انگلیس «رسماً» نیروهای خود را از این حوزه بیرون برد اما در عمل، رهبران لندن در پشت سر رهبران واشینگتن حضور سیاسی - اقتصادی گسترده خویش را در این منطقه حفظ کرده‌اند، و در همه تنش آفرینی‌ها و ماجراجویی‌های این سامان، نقش داشته‌اند. بنیاد گذاشتن «شورای همکاری خلیج فارس» و سمت‌وسو دادن به برنامه‌های این شورا، در سال ۱۹۸۱ با رایزنی آنها انجام پذیرفت.

با فروپاشی نظام پادشاهی در ایران و برقراری نظام جمهوری اسلامی به جای آن، تنش و واگرایی میان شمال و جنوب خلیج فارس باز هم بیشتر گردید. در سراسر جنگ هشت ساله عراق بر ضد ایران، همه شیخ‌نشین‌ها، از جمله در چهار چوب «شورای همکاری خلیج فارس» به یاری اقتصادی و سیاسی عراق برخاستند.

پس از جنگ دوم خلیج فارس (۱۹۹۰-۱۹۹۱) و در هم شکسته شدن نیروهای عراق در کویت، شش وزیر خارجه کشورهای عضو همان شورا، به همراه وزیران خارجه مصر و سوریه، در ۶ مارس ۱۹۹۱، نشستی در دمشق سازمان دادند و گروه ۶+۲ را بر بنیاد پنج اصل زیر شالوده‌ریزی کردند:

- ۱- عمل کردن مطابق اساسنامه اتحادیه عرب و منشور ملل متحد
- ۲- ایجاد نظم نوین عربی بر اساس اقدامات مشترک عربی
- ۳- تلاش برای حل نزاع اعراب و اسرائیل بر اساس قطعنامه‌های سازمان ملل متحد
- ۴- تأکید بر همگرایی اقتصادی بین دولت‌های عرب
- ۵- در نظر گرفتن حاکمیت دولتهای عرب در ورای ماهیت و منابع اقتصادی آن دولتها<sup>۲۶</sup>.

افزون بر اینکه بنیاد و ساختار یکپارچه «عربی» شورای همکاری نشان از دشمنی با ایران داشته است، شورای یادشده در بی نشست‌های ۶+۲ در دمشق (۶ مارس ۱۹۹۱)، در کویت (۱۶ ژوئیه ۱۹۹۱)، در دوحه (۱۰ سپتامبر ۱۹۹۲) دست به موضع‌گیری‌هایی زد که آشکارا بر ضد مصالح ملی ایران بود.

در بی جنگ دوم خلیج فارس، حضور بیگانگان - بویژه قدرت‌های

واقعیت است. ۳۳

هم‌چنین، روزگار ما، روزگار منطقه‌گرایی اقتصادی نیز هست. در میان سال‌های ۱۹۴۸ تا ۱۹۹۴، نزدیک به یکصد موافقت‌نامه منطقه‌ای به گات گزارش شده است. ۳۴

پراشکار است که گرایش به آزادسازی، هماهنگ با منطقه‌گرایی اقتصادی، «دیپلماسی بازرگانی» را از فراسوی مرزهای سنتی کشورها گذرانده و پیوند بیش از پیش آنها را فراهم می‌سازد. ۳۵

در همان حال، جامعه انسانی، بزودی سده بیستم میلادی را پشت سر می‌نهد و به دورانی گام می‌گذارد که شمار بسیاری از رهاوردهای آن-و دگرگونی‌ها در آن-از هم‌اکنون پیش‌بینی‌پذیر است.

حوزه خلیج فارس، به مثابه بخشی از خاورمیانه، نیز، خواه ناخواه، به این دوران تازه گام خواهد نهاد. اما، در این سامان از جهان، هنوز ارزش‌ها و شرایطی چیره است که نه تنها در خور زمانه ما و آینده نیست که نمک بر کشتزار همگرایی‌های آینده می‌باشد. در زیر، به موردهایی از این ارزشها و شرایط اشاره می‌رود:

در پنجاه سال گذشته، رهبران بیشتر کشورهای خاورمیانه چه در زمینه اقتصاد و چه در زمینه عدالت اجتماعی در جامعه خویش، گام‌های مؤثری برداشته‌اند. آنها، خواه در زمینه مردم‌سالار کردن جامعه و خواه در راه روشن نمودن میزان مسئولیت و مرزبندی حوزه اختیارهای سیاسی-اداری خود کوتاهی و درنگ نموده‌اند. ۳۶ بیشتر دولت‌های این منطقه، در نیم سده گذشته، دولت‌هایی پلیسی بوده‌اند و آنجا که دولت پلیسی باشد، مسئولیت‌هایش را نیز تنها با اراده خود تعیین یا محدود می‌کند. گاه گفته می‌شود که ساختار حاکمیت، ریشه در فرهنگ و توانایی اقتصادی دارد. اما تاریخ گواه است که نقش سیاست‌گذاران و فرمانروایان هم، سرنوشت ساز بوده است. بسیار گفته شده است که استعمار و امپریالیسم باعث واپس ماندگی‌ها بوده است. اما این نیز، همه حقیقت نیست. رهبران بومی هم، در گسترش و پایایی و ماندگی‌ها نقش بسیار بازی کرده‌اند. شماری از آنها ادعا داشته‌اند که بیشترین تلاش خود را نموده و بهترین راه‌ها را برگزیده‌اند اما زمانه روشن ساخت آنچه آنان کرده‌اند تنها چاره‌ها و گزینه‌ها نبوده است.

بیشتر دولت‌های خاورمیانه و حوزه خلیج فارس:

- از نرمش میان ملت‌های منطقه جلوگیری نموده‌اند یا در بالندگی آن کوتاهی کرده‌اند؛

- بسیار پیش آمده است که نژادگرایی یورشگرانه را ترغیب کرده‌اند؛

- بسیار پیش آمده است که به ناجی‌گرایی (messianism) و پرستش قهرمانان سیاسی میدان داده‌اند؛

- در بیشتر این دوران، از گسترش و بالندگی حقوق مدنی شهروندان خویش جلوگیری کرده‌اند؛

- در بیشتر این دوران، به انحصارطلبی سیاسی جنگ زده و هرگونه دگراندیشی و تکثرگرایی سیاسی را سرکوب کرده‌اند.

در گواه آوردن بر این نکته‌ها از چند مورد زیر یاد می‌گردد:

• افزون بر اینکه بنیاد و ساختار یکپارچه «عربی» شورای همکاری خلیج فارس نشان از دشمنی با ایران داشته، شورای یادشده در پی نشست‌های ۲+۶ در دمشق (مارس ۱۹۹۱)، در کویت (ژوئیه ۱۹۹۱)، در دوحه (سپتامبر ۱۹۹۲) و... دست به موضع‌گیری‌هایی زد که آشکارا بر ضد مصالح ملی ایران بود.

• جنگ هشت ساله عراق با ایران و پیامدهای فاجعه‌بار آن نه به دولت‌مردان یعنی درسی آموخته و نه به هواداران آن. اندیشه‌های گزافه‌گرا و شوونیستی همچنان گریبانگیر شماری از دولت‌مردان عراقی و عرب است.

• اگر در سایه عوامل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دستیابی حوزه خلیج فارس به همگرایی در آینده‌ای نزدیک ناشدنی باشد، پاسداری از پیوندهای موجود و گسترش گام به گام آن ناشدنی نمی‌نماید. اگر همه راهها بسته باشد، راه «دیپلماسی بازرگانی» همچنان گشوده است. ایران بهترین و نزدیک‌ترین راه ترانزیت میان کشورهای جنوبی خلیج فارس و خاورمیانه عربی و آسیای مرکزی و قفقاز، یعنی بازاری به گستره پنج میلیون کیلومتر مربع است.

فوریه همین سال، آمریکا و اسرائیل سخن از بنیادگذاری بانک توسعه خاورمیانه راندند و در یکم اکتبر ۱۹۹۵، عمان نخستین کشور «شورای همکاری خلیج فارس» بود که به برقراری پیوندهای رسمی با اسرائیل دست یازید.

باتوجه به موضع‌گیری ایالات متحده آمریکا و ایران در برابر یکدیگر و با در شمار آوردن ایستار خصمانه ایران و اسرائیل در برابر هم، همه فرایندهای یادشده به دور شدن هرچه بیشتر سیاست‌ها و راهبردهای شمال خلیج فارس (ایران) و جنوب آن (شیخ‌نشین‌ها) منجر گردیده و واگرایی بیشتری میان آنها به وجود آورده است. ۳۱

### چشم‌انداز آینده

روزگار ما، روزگار جهانی شدن اقتصاد است. روزگار رقابتها و هماوردهای اقتصادی است. از پی جنگ دوم جهانی، بازرگانی بین‌المللی، بسیار پرشتاب‌تر از درآمدهای ملی، رشد یافته است. ۳۲ جهانی شدن اقتصاد، به نوبه خود زمینه‌ساز گسترش سرمایه‌گذاری می‌شود و البته چنین فرایندی رویکرد به آزادسازی-بویژه در حوزه اقتصاد-را خواه در سطح ملی، خواه در سطح منطقه‌ای و خواه در سطح جهانی، ضروری می‌سازد. امروزه، روشن شده است که میان رازمان (نظام) بازرگانی لیبرال و رشد اقتصادی، هماهنگی‌نمایی وجود دارد. هم‌آموده‌ها و بررسی‌های بانک جهانی در ۱۹۸۷ و هم بررسی‌های سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (OECD) در ۱۹۹۳ گواه این

## سیاسی-اقتصادی

سعودی هرگز آنچه را که خلا قانون اساسی نامیده می شود شناخته است...»<sup>۴۴</sup> چرا که «بر آن بنیاد اسلامی شکل گرفته است که بیش از دو سده و نیم پیش، دو اصلاحگر دیندار، امام محمدبن سعود و شیخ محمدبن عبدالوهاب - که خدایشان بیامرزد - بر آن توافق کردند...»<sup>۴۵</sup>

در همین سخنرانی «مجلس الشوری» تنها یک «شورای مشورتی» و نه بیان اراده و حاکمیت ملت دانسته شد. اعضای این شورا باید به «دین [مذهب و هایت]، شهریار و کشور» سوگند یاد کنند.<sup>۴۶</sup> همچنین شهریار یا پادشاه، نماینده اراده پروردگار در حوزه سیاسی شناسانده شد.<sup>۴۷</sup> «بیعه» نیز پذیرش رهبری پادشاه خوانده شد.<sup>۴۸</sup> سخنان ملک فهد، در این زمینه، بیانگر رابطه یک شیخ یا پدرسالار با پیروانش می باشد.<sup>۴۹</sup> در واقع، دیدگاه‌های ارائه شده از سوی پادشاه عربستان، که پیشینیانش هم آنها را با واژگانی دیگر بازگو نموده بودند، برای آن بود که ملتش بپذیرد «هر قدر هم تبادل صورت پذیرد چیزی تغییر نمی کند.»<sup>۵۰</sup>

باز، در سخنرانی یاد شده، پادشاه از «وجه المملكة المتمیز» عربستان یاد می کند و یگانگی ویژه ملت عربستان و «تفاوت» آن با دیگر ملت‌ها را گوشزد می نماید. هر چند تفاوت میان ملت‌ها یک واقعیت است اما خواست پادشاه، تنها «بیان» ناهمگونیهایی نیست. از این روی، از تأکید وی بر این نکته، بسادگی، نمی توان گذشت.

لئو تولستوی می نویسد: «در هر دوره‌ای و در هر جامعه انسانی، احساسی مذهبی وجود دارد که، خوب و بد را مشخص می کند و میان همه افراد جامعه مشترک است. همین فریافت مذهبی است که ارزش احساساتی را تعیین می نماید که از راه هنر انتقال می یابد.»<sup>۵۱</sup> دیوید اپتر، اندیشه پرداز روزگار ما، نه تنها این دیدگاه تولستوی را می پذیرد، که می افزاید سیاست هم یک هنر است.<sup>۵۲</sup> اپتر، از مذهب به مثابه «هدف متعالی» یاد می نماید و می گوید مقصود او از یادکرد این نکته آن است که همین دل‌بستگی‌های غایت‌انگازانه است که، برای فرد، به صورت هدف‌های شخصی و برای جامعه به گونه هدف‌های فرهنگی درمی آید.»<sup>۵۳</sup>

در نگرش اپتر «مذهب سیاسی» به آن دسته هدف‌های متعالی روی می آورد که در چهارچوب آنها، کشور (دولت) به یک هستی اخلاقی تبدیل می شود.<sup>۵۴</sup> بر بنیاد این نگره پرداز ی اپتر، «مذهب سیاسی» زیرساخت یا شالوده هنجارهای جامعه می گردد.<sup>۵۵</sup>

اگر دیدگاه تولستوی و اپتر را ببینیم، در این صورت، آن گاه که حکومتی از گونه حکومت عربستان سعودی، در چهارچوب مرزهای ملی خویش، علمدار «مذهب سیاسی» گردد همگرایی فرهنگی بین المللی یا میان منطقه‌ای، با سد و بندهایی روبرو می شود. زیرا، آنجا که ملک فهد بن عبدالعزیز، از «وجه المملكة المتمیز» یاد می کند تنها برای آن نیست که ناهمسانی‌ها را یادآور شود. تأکید وی بیشتر برای آن است که برتری ساختار مذهبی - سیاسی جامعه خویش را بر هر ساختار

حزب بعث عراق که در نزدیک به پنج دهه گذشته سرنوشت این کشور و بخشی از سرنوشت خاورمیانه - و حوزه خلیج فارس - را رقم زده است، در ششمین کنگره خود، در اکتبر ۱۹۶۳، مدعی شد که عرب‌ها یک ملت اند<sup>۳۷</sup> و در هشتمین کنگره در ژانویه ۱۹۷۴، چنین نتیجه‌گیری نمود که:

این یک خطاست که خطوطی قطعی، میان وظایف ملی و وظایف پان عرب کشید یا تقدمی انتزاعی به یکی از آن دو داد. وظایف ملی، بخش مکمل وظایف پان عرب است و هر دو به گونه‌ای دیالکتیکی در پیوند متقابل با یکدیگرند.<sup>۳۸</sup>

بر همین بنیاد، سعدون حمادی - دولتمرد بعثی عراق - در سخنرانی خود پیرامون جنگ عراق با ایران، آن هم در مجمع عمومی سازمان ملل متحد، در سوم اکتبر ۱۹۸۰، گفت «ایران می‌باید که عراق، از حقوق و علائق ملت عرب و آرمان‌های وی برای زیستن در صلح و سعادت غافل نخواهد شد.»<sup>۳۹</sup>

جنگ هشت ساله عراق با ایران و پیامدهای فاجعه‌بار آن نه به دولتمردان بعثی درس آموخت و نه به هواداران آن. از همین رو، این اندیشه‌های گزافه‌گرا و شوونیستی همچنان بر اندیشه شماری از دست‌اندرکاران عراق و عرب چیره است. در پی یورش عراق به کویت و تلاش برای آزادسازی کویت، هواداران دولت بعثی عراق، همان اندیشه‌ها و بندگان‌های ویرانگر پیشین را به میان آوردند. نشریه السیره ارگان جنبش «مسلم» و از هواداران صدام حسین، آمادگی‌های ایالات متحده و متحدانش را، که به هر آئین، زیر نظر سازمان ملل متحد، انجام می‌گرفت چنین می‌شناساند:

«جنگی علیه شرف و انسجام ملت عرب که از سوی امیرالایسم ایالات متحده انجام می‌گیرد.»<sup>۴۰</sup>

عبدالوهاب دروش یک هوادار دیگر صدام، تصرف کویت را بخشی از کشمکش دانست بر ضد پادشاهی‌های ثروتمند و دارای نفت که در تعالی سرنوشت «عرب» مشارکت نمی‌نمایند.<sup>۴۱</sup> محمد مبعاری، یک سرسپرده دیگر صدام، در نور دیدن خاک کویت از سوی نیروهای عراق را «نخستین گام در راه یگانگی» برشمرد.<sup>۴۲</sup> بسیاری از این تندروها جنگ صدام در کویت با آمریکا و متحدانش، را واکنش به همان تجاوز باختریان خواندند که از زمان یورش ناپلئون بزرگ به مصر آغاز گشته بود. گروهی نیز صدام را صلاح‌الدین ایوبی دوم گفستند و او را صدام‌الدین نامیدند. آن گاه هم که صدام، در پیکاری دن کیشوت وار، در برابر آمریکا و متحدانش، با شکست‌های دردناک روبرو شد، وی را «شهید» خواندند.<sup>۴۳</sup>

ملک فهد بن عبدالعزیز، پادشاه عربستان سعودی، در ۲ مارس ۱۹۹۲، یک سال پس از پایان جنگ دوم خلیج فارس، در یک سخنرانی سیاسی نگرش‌هایی را به میان آورد که به هیچ‌رو، در چهارچوب ارزش‌های حقوقی و سیاسی پذیرفته شده در روزگار نو، نمی‌گنجد. وی در این سخنرانی، از جمله یادآور شد که «پادشاهی عربی

را دارا است:

۱. يك بازار بزرگ، با نزدیک به ۴۰۰ میلیون نفر جمعیت، را در بر می گیرد؛
  ۲. کاهش هزینه های گمرکی که تا سال ۱۹۸۶، به رقمی نزدیک به ۲۷ میلیارد دلار رسیده بود؛
  ۳. مسافرت آسانتر؛
  ۴. یکسان کردن گواهینامه های حرفه ای و شغلی؛
  ۵. حمایت از مصرف کنندگان «جامعه»؛
  ۶. پذیرش اصل رقابت آزاد؛
  ۷. هماهنگ نمودن ارزش افزوده و، همچنین، مالیاتهای غیر مستقیم- که به همسانی بازرگانی از یک سو، و از میان رفتن تفاوت نرخ های مالیاتی، از دیگر سو، انجامیده است؛
  ۸. هماهنگ ساختن استانداردهای فنی؛
  ۹. تسهیلات مالی- پولی که جابجایی سرمایه ها را امکان پذیر نموده و حمایت سرمایه گذاری را در پی داشته است. ایجاد واحد پولی اروپا (اکو) و بنیان گذاری بانک مرکزی اروپا، بهره این فرایند است.<sup>۵۷</sup>
- اما بی گمان، آرزو کردن چنین بیداری برای حوزه خلیج فارس، آن هم در فضای سیاسی- فرهنگی- اقتصادی کنونی، و در حالی که قدرت های بزرگ حضور و مداخله همه جانبه ای در این سامان دارند، ساده دلانه می نماید.

تجربه های «شورای همکاری خلیج فارس» هم چندان کار ساز نیست. هر چند هدفهای این شورا امور اقتصادی، کشاورزی، صنعت، بازرگانی، گمرک، اطلاعات، ارتباطات، آموزش و... را در بر می گیرد و هر چند که:

- در ۱۹۸۱ يك قرارداد بازرگانی میان اعضا آن به امضاء رسید؛
- در ۱۹۸۳، اعضا تصمیم به حذف حقوق گمرکی بر تولید کشاورزی و منابع طبیعی، وام و کالاهای مصرفی گرفتند؛
- در ۱۹۸۴، يك شرکت سرمایه گذاری بنیاد نهادند؛
- در ۱۹۸۵ مقررات متحدالشکل اختراعات را وضع کردند؛
- در ۱۹۸۷ مسئولان بانک های مرکزی آنها نرخ مبادلات را هماهنگ ساختند؛

- در ۱۹۹۱ و در پی اشغال کویت از سوی عراق، دولتهای عضو به یاری بانک های حوزه شورا که از بحران آسیب دیده بودند آمدند، اما کارنامه شورا بیانگر پیروزیهای چشمگیری نیست. در زمینه امنیت کشورهای عضو شورا، «ساز و کار امنیت در گامه جنبینی است».<sup>۵۸</sup> در شاخه بازرگانی درون منطقه ای نیز، آمارها امیدوار کننده نیست. در دهه ۱۹۸۰ میزان این بازرگانی کمتر از ۴ درصد کل بازرگانی خارجی آنها بوده است. این در حالی است که در ۱۹۹۳، حجم بازرگانی شورا، تنها با ایالات متحده، به رقم ۹۱/۷ میلیارد دلار رسید. واقعیت آن است که کشورهای عضو این شورا، برای بازار درون منطقه ای، کلاهی چشمگیر ندارند. همگی باید نفت را به جهان بیرون از منطقه بفروشند.

**• در سال ۱۹۹۰ هزینه تولید هریشه آب شیرین در کشورهای جنوب خلیج فارس به ۴۰ تا ۸۰ دلار می رسیده و این هزینه در دو دهه آینده به دو تا سه برابر افزایش خواهد یافت. در این حال، ۳۰ درصد آبهای ایران، در خوزستان، یعنی سامانی بسیار نزدیک به کرانه های جنوبی خلیج فارس روان است و کشورهای جنوبی این حوزه می توانند بخش بزرگی از آب مورد نیاز خود را از کرانه های جنوبی سرزمین ما تأمین کنند.**

**• گرچه موضع گیریهای شماری از دولتهای عرب در حوزه خلیج فارس بس آزار دهنده و خشم آفرین است، اما گفت و گو و نشان دادن شاخه زیتون هم، به جای خود، چاره ساز بوده است. در زمانه ما، که حوزه خلیج فارس به اتاقی شیشه ای می ماند، باید ارزش روشها و راهبردهای آشتی جویانه و گفتگوهای هر چند فرساینده را پاس داشت. اگر چنین نباشد، نه فقط راهی به سوی بهشت دوستی ها باز نخواهد شد، که همین بزرگ بدبینی و تنش ها هم از دست خواهد رفت و تنها راهی که می ماند به سوی جهنم ستیزه ها خواهد بود.**

دیگری، بیان دارد.<sup>۵۶</sup>

روشن است که تا آن زمان که این گونه برترانگاری ها، و نه پیشرفته تر بودن- یا این گونه استثناگرایی ها در میان باشد راه برای همگرایی استوار و ماندگار هموار نخواهد شد.

### چه می توان کرد؟

با یادآوری آنچه بیشتر یاد شد باید گفت سد و بندها در راه همگرایی بسیار است. اگر جامعه اروپا- و اروپا در مجموع- نماد همگرایی کار آمد، در مقیاس زمانه ماست، بدان سبب است که اروپای باختری و جنوبی- دستکم در نیم سده گذشته- دچار تنش های سخت درونی نشده است. واقعیت دیگر آنکه، در زمینه توسعه سیاسی و اقتصادی، قاره اروپا، از گامه هایی گذشته که خاورمیانه و حوزه خلیج فارس هنوز به آن گامه ها نرسیده است. تقسیم اروپا، به دو اردوگاه «دموکراسی» و «کمونیسم» در پی جنگ دوم جهانی و پیدایش «اروپای شرقی» کمونیست و به میان آمدن جنگ سرد، بویژه از ۱۹۶۱ نیز نتوانست مانع پیوندهای بازرگانی و فرهنگی کشورهای دو اردوگاه گردد. فروپاشی ساختار کمونیستی در اروپای خاوری و روسیه تا ۱۹۹۱، زمینه های همگرایی را بسی بیش از گذشته ساخته است. چنین بوده که «جامعه اروپا» توانسته است بر بستر يك اروپای متعادل و متوازن از دیدگاه سیاسی- اقتصادی، بنیاد یابد و هدف های خود را دنبال نماید. این «جامعه» در چهار چوب آرمان اروپای بی مرز و همبسته، ویژگی های زیر

## سیاسی-اقتصادی

سامان‌های جهان، محیط زیست، سرمایه‌گذاری برای بهداشت و درمان، فن‌آوری، آموزش و... را دربرگیرد.

بر کارساز بودن «دیپلماسی بازرگانی» نوشته مورس (Morse) یکی از اندیشه‌پردازان رشته روابط بین‌الملل را گواهی می‌آوریم. او می‌نویسد توزیع و مبادله ارزش‌های اقتصادی یکی از جنبه‌های مهم و حتی ضروری سیاست میان دولت‌هاست... سیاست ثروت و رفاه، سیاست قدرت و موقعیت را که در روابط بین‌جوامع مدرن بر اقتصاد تکیه دارد، به درجه دوم اهمیت نشانده است.<sup>۶۲</sup>

مورس هماهنگی با این نگرش، بر آن است که در ساختار کلاسیک نظام بین‌الدول، پیوندهای میان دولت‌ها بر بنیاد زور - خواه از راه تهدید و خواه از راه کاربرد قدرت برهنه - قرار داشت. اما، اینک، در ساختارهای فراملی، پیوندها بیشتر آشتی‌جویانه است [یا باید باشد]. در ساختار نخست، هدف‌های سیاسی، آهنجیده (تجربیدی) است یعنی به قدرت، اعتبار و نفوذ گرایش دارد. اما، در ساختار دوم، هدف‌ها عینی و ملموس است و رو به افزایش ثروت و رشد اقتصادی دارد. به سخن دیگر، ساختار دوم، بر گسترش بازرگانی و افزایش پیوندهای فرهنگی و اندیشه‌ای تأکید دارد.<sup>۶۳</sup>

اما «دیپلماسی بازرگانی» آن‌گاه‌ره به جایی می‌برد که دولت‌ها، بر بنیاد واقعیت‌ها، با یکدیگر روبرو شوند. هر چند نباید روابط بین‌الملل را تنها از روند روابط میان دولت‌ها تحلیل یا فروگشایی نمود و باید دیگر بازیگران درون سرزمینی و برون سرزمینی را هم، به عنوان سازه‌های سرنوشت‌ساز، به حساب آورد:

به نوشته یک پژوهشگر روابط بین‌الملل - سینگر - «صحنه بین‌الملل، نظامی کلی است که خرده نظام‌های چندگانه را در بر می‌گیرد. این خرده نظام‌ها نه تنها از «دولت-ملتها» که از یگان‌های درون ملی و برون‌ملی و هم چنین ائتلاف‌های برآمده از چندملت تشکیل می‌شوند.»<sup>۶۴</sup>

اما، دولت‌ها، هنوز، تنها «قدرت مشروع» به شمار می‌آیند که حق نمایندگی ملت - کشور خویش را، در عرصه بین‌الملل، به دست دارند و به همین سبب، بازیگران اصلی عرصه پیوندهای جهانی می‌باشند. حال چنانچه قرار باشد همبستگی‌ها زمینه‌یابد، دولت‌ها باید نرمش پیشه کنند. اگر خود به منافع ملی خویش می‌نگرند به دیگران هم حق بدهند که چنین کنند؛ و بر بنیاد واقعیت‌های موجود به پیشواز پیوندها بروند.

پراشکار است که کشورهای جنوب خلیج فارس دارایان بی‌قدرتند. قدرت‌های بزرگ نظامی - صنعتی، در آنجا، سود و سودای بسیار دارند و به گونه‌ای رسمی و عملی حمایت جنوب خلیج فارس را به عهده گرفته‌اند. بدین لحاظ است که باید پذیرفت هر گونه برنامه‌ریزی برای گسترش پیوندهای کشورهای این منطقه، می‌بایست بر بنیاد همین «وضع موجود» انجام پذیرد. نمی‌شود، و نباید، چشم به راه ماند تا رویدادی بزرگ رخ دهد؛ وضع دگرگون شود و آن‌گاه به اندیشه

اختلاف‌های مرزی و ارضی نه تنها مانع همگرایی می‌شود که بار هزینه‌های نظامی را بسیار فزونی می‌بخشد.

با این همه، نمی‌توان و نباید نومید شد:

اگر بر بنیاد آنچه پیشتر گفتیم، دستیابی این حوزه به همگرایی، در آینده‌ای نزدیک ناشدنی است، اما پاسداری از پیوندهای موجود و گسترش گام‌به‌گام آن، ناشدنی نمی‌نماید:

ما و همسایگان جنوبی، به حکم طبیعت، در کنار یکدیگر قرار گرفته‌ایم. اگر همه راه‌ها بسته باشد راه «دیپلماسی بازرگانی» همچنان گشوده است. در ۱۹۹۲، صادرات غیر نفتی ایران، به شش کشور عضو شورای همکاری، به ۴۰۴ میلیون دلار و واردات آن به ۱۶۸۵ میلیون دلار رسید. به زبان دیگر، واردات ایران از این کشورها، ۴ برابر صادرات آن بوده است. هر چند که صادرات شیخ‌نشین‌ها به ایران، «صادرات مجدد» است اما، به هر آیین، کارکرد بازرگانی درخشانی است.

ایران بهترین و نزدیکترین راه ترانزیت میان کشورهای جنوبی خلیج فارس و خاورمیانه عربی با آسیای مرکزی و قفقاز، یعنی بازاری به گستره ۵ میلیون کیلومتر مربع است.

در سال ۲۰۰۰، نیاز سالانه شش کشور جنوب خلیج فارس به آب آشامیدنی و کشاورزی به ۲۸۰۰۰ میلیون متر مکعب می‌رسد. ۵۹ و هزینه تولید هر بشکه آب شیرین، به کمک دستگاههای آب شیرین کن، در ۱۹۹۰، به ۴۰ تا ۸۰ دلار می‌رسید، در حالی که در همان زمان هر بشکه نفت ۱۷ یا ۱۸ دلار به فروش می‌رفت. هزینه به دست آوردن آب شیرین، در این بخش از خلیج فارس، در دو دهه آینده، به ۲ تا ۳ برابر هزینه یادشده خواهد رسید. ۶۰ اگر در جنوب خلیج فارس چنین تنگنایی وجود دارد، در شمال آن، بیش از ۳۰ درصد آبهای ایران، در خوزستان، یعنی در سامانی بسیار نزدیک به کرانه‌های جنوبی خلیج فارس، روان است. کشورهای جنوبی این حوزه می‌توانند، بخشی بزرگ از آب مورد نیاز خود را از کرانه‌های جنوبی سرزمین ما تأمین کنند.

هر چند اندیشه آبرسانی از عراق به کویت و دیگر شیخ‌نشین‌ها به سال ۱۹۳۶ بازمی‌گردد اما سد و بندهایی بزرگ در برابر داشته است: عراق و ترکیه و سوریه بر سر فرات ستیز دارند؛ ترکیه می‌تواند بر سر آب گلوی عراق و سوریه را بفشارد؛ عراق و سوریه، در کنار هم می‌توانند، بر سر همین داستان، ترکیه را تهدید کنند؛ عراق و سوریه می‌توانند مانع آبرسانی ترکیه به کشورهای عربی شوند. اگر عراق به کشورهای حوزه جنوبی خلیج فارس آبرسانی نماید، همواره این گروگان را در دسترس دارد که به کشورهای جنوبی حوزه فشار وارد آورد. اما اگر شیخ‌نشین‌ها بخواهند در این زمینه از ایران یاری بگیرند، با همه احتمالات منفی کار برای آنها ساده‌تر خواهد بود.

پیوندهای اقتصادی می‌تواند حوزه‌های شیلات، کشتی‌سازی، بهره‌گیری از کانسارهای مشترک نفت و گاز، نفت و گازرسانی به دیگر

Middle East".

8. Emma C. Murphy, "The Impact of the Arab-Israeli Peace Process on the International Security and Economic Relations of the Persian Gulf", paper presented at the seminar on The Persian Gulf and the Changing Structure of the International System, Institute for Political and International Studies, Tehran, Dec. 17-18, 1995.

ضمناً ساموئل هانتینگتون، استاد علوم سیاسی دانشگاه هاروارد، در تابستان ۱۳۷۲ در فصلنامه آمریکایی فارین افیرز (Foreign Affairs) مقاله‌ای تحت عنوان «برخورد تمدنها» به رشته تحریر درآورد و همین نظر به رای می‌گرفت. نگاه کنید به: مجتبی امیری وحید، نظریه برخورد تمدنها: هانتینگتون و منتقدانش (تهران: موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۴).

9. Walter S. Jones, **The Logic of International Relations** (New York: Harper Collins Publishers Inc., 1991), p. 594.

10. Jones, **op. cit.**, pp. 606-8.

11. Jones, **op. cit.**, p. 605.

12. **Ibid.**, p. 606.

13. Jones, **op. cit.**, p. 606.

14. Jones, **op. cit.**, p. 606.

15. See "Peace of Westphalia" in Sidney A. Burrell, **Handbook of Western Civilization. Beginnings to 1900**, 2nd ed. (New York: John Wiley & Sons, Inc., 1972), p. 138.

16. Lucian W. Pye, **Aspects of Political Development** (Boston: Little, Brown and Co., 1966), pp. 9-14.

17. Daniel Lerner, **The Passing of Traditional Society. Modernization In The Middle East** (London: Collier Macmillan Ltd., 1958).

18. Sidney Jones, "Asian Human Rights, Economic Growth and United States Policy", **Current History**, Vol. 95, No. 605 (Dec. 1996), p. 421.

19. Arab Press Service Report, 27 Nov-4 Dec. 1995. p.8.

20. Fateme Mernissi, "Palace Fundamentalism and Liberal Democracy. Oil, Arms and Irrationality", **Development and Change**, Vol. 27, No. 2 (April 1996), p. 256.

21. Jeffrey M. Elliot and Robert Reginoled. **The Arms Control, Disarmament, and Military Security Dictionary** (Oxford: ABC-CLIO Inc., 1989), p. 69.

22. Elliot and Reginoled, **op. cit.**

23. William A. Rugh. "The Foreign Policy of the United Arab Emirates", **The Middle East Journal**, Vol. 50, No. 1 (Winter 1996), p.58.

24. **Ibid.**

۲۵. گزارش مؤسسه مطالعات دفاعی لندن، امنیت خلیج فارس، ترجمه حاکم قاسمی (تهران: پژوهشکده علوم دفاعی استراتژیک دانشگاه امام حسین، ۱۳۷۲). ص ۱۵.

همبستگی افتاد. در واقع ایستار یا موضع جنوب خلیج فارس، مصداق این گفته و لفرز است که:

گرچه صحیح است که نظام بین‌الملل در هم آشفته، مداوماً منافع اساسی ملت و بطور دقیق تر ادامه حیات آن را با وجود ایجاد فرصت‌های اکتساب منافع جدید، به خطر می‌اندازد، ولی می‌توان گفت که بازیگران این نظام بین‌المللی بیشتر تحت تأثیر فشارهای خارجی عمل می‌کنند تا بر اساس اولویت‌هایی که برایشان مطرح است.<sup>۶۵</sup>

هر چند موضع گیری‌های شماری از دولت‌های این سامان، پس آزردهنده و خشم آفرین است و سده‌ها پیش توسیدید، تاریخنگار یونان باستان، از زبان یک فرمانده سپاه نوشت «وجود آزادی در روابط ما نسبت به همسایگان، همواره بدین منتهی می‌شود که باید قدرت مقاومت در برابر آنان را داشته باشیم»<sup>۶۶</sup> اما، در کنار این گونه واقعیت‌های تاریخی، گفت‌وگو و نشان دادن شاخه زیتون هم، به جای خود، چاره‌ساز بوده است. به زمانه ما، که حوزه خلیج فارس به اتافی شیشه‌ای می‌ماند، باید ارزش روشها و راهبردهای آشتی‌جویانه و گفت‌وگوهای هر چند فرساینده را پاس داشت. اگر نه چنین باشد، نه تنها راهی به سوی بهشت دوستی‌ها باز نخواهد شد که همین برزخ بدبینی‌ها و تنش‌ها هم از دست خواهد رفت و تنها راهی که می‌ماند رهسپاری به سوی جهنم ستیزه‌ها خواهد بود.

## منابع و یادداشتها

۱. از سده هجدهم میلادی هم که انجمن‌های قانون (حقوق) تطبیقی در اروپا و ایالات متحده آمریکا بنیاد گرفت جستار همگرایی، در زمینه حقوق نیز پیگیرانه، و به شیوه‌ای نو، به پژوهش گذاشته شد.

### 2. The Stages of Economic Growth.

روستو، پیش از آن اثر زیر را در همین زمینه انتشار داده بود:

W. W Rostow, **The Process of Economic Growth**, (New York: Oxford University Press, 1953).

سرآمد کلیه این تحقیقات، اثری است که در سال ۱۹۶۱ به چاپ رسید:

W.W Rostow, **Politics and the Stages of Growth**, (Cambridge: At the University Press, 1971).

3. W.W. Rostow, **The Stages of Economic Growth. A Non-Communist Manifesto**, (Cambridge: The University Press, 1960), p.4, pp. 6-7, p.31, pp. 56-9, p.73.

۴. روستو، گامه ششمی را هم پیش‌بینی می‌نمود که خود نمی‌دانست چه نامی بر آن، بنهد!!

۵. گی‌روشه جامعه‌شناس برجسته و استاد دانشگاه مونترال کانادا هم در سال ۱۹۶۸، جهان سوم را در گامه‌های دوم و سوم روستو جای می‌دهد. نگاه کنید به: گی‌روشه، تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی (تهران: نشر نی، ۱۳۶۶). ص ۲۱۱.

6. Rostow, **op. cit.**

7. "A National Security Strategy of Engagement and Enlargement", and "United States Security Strategy for the

50. "Plus ca change plus c'est la meme chose", *Ibid.*, p. 371.
51. David E. Apter, *The Politics of Modernization* (Chicago: The University of Chicago Press, 1969), pp. 267-68.
52. *Ibid.*, p. 269.
53. *Ibid.*, p. 267.
54. *Ibid.*
55. ایپتر، در این نگره پردازی، از دیدگاه امیل دورکیم، برانسیلاو مالدینوفسکی، و ماریون ج. لوی، بهره گرفته است.
56. Rasheed, *op. cit.*, p. 376.
57. Vivran A. Bull, "International Economics into 1990s: Systems in Transition", *New Thinking and Developments in International Politics: Opportunities and Dangers*, Edited by Neal Riemer, Vol III (The Miller Center, University Press of America, Inc., 1991), pp. 110-11.
58. R. P. Barston, *Modern Diplomacy*, 3rd ed. Longman, 1991, p. 191.
59. اصغر جعفری ولدانی، «ایران و کشورهای خلیج فارس: چشم اندازهای همکاری»، پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی - فصلنامه علمی - پژوهشی، سال سوم، شماره ۱ و ۲ (بائیز و زمستان ۱۳۷۴) صص ۹۳-۱۶۷.
۶۰. همان، (به نقل از روزنامه رسالت، ۲۵ فروردین ۱۳۷۲).
۶۱. همان، ص ۱۷۴.
۶۲. هنک لوردیچک، «از سیاست بین‌الملل تا سیاست ماوراء ملی: دگرگونی در نمونه‌های فرد اعلا (۱)» ترجمه فاطمه قدیمی‌پور، نقد و ارزیابی نظریه‌های روابط بین‌الملل (تهران: انتشارات مرکز مطالعات عالی بین‌المللی، بی تا)، ص ۷۵، به نقل از:
- Edward L. Morse, "Transformation of Foreign Policies, Modernization, Interdependence and Externalization", *World Politics*, Vol. XXII, No. 3 (April 1970), p. 378.
۶۳. همان، ص ۷۴-۵.
۶۴. آرند لیبهارت، «نظریه روابط بین‌الملل: اختلاف نظرهای اصلی و فرعی»، ترجمه کامران بهنیا، نقد، و ارزیابی نظریه‌های روابط بین‌الملل (تهران: انتشارات مرکز مطالعات عالی بین‌المللی، بی تا) ص ۵۷، به نقل از:
- Singer, "The Global System and It's Subsystems: A Developmental View." in James N. Rosenau, ed., *Linkage Politics: Essays on the Convergence of National and International Systems*, (New York: Free Press, 1960), pp. 29-30.
۶۵. لوردیچک، پیشین، ص ۷۱، به نقل از:
- Arnold Wolfers, "The Actors in International Politics", In William T.R. Fox, ed., *Theoretical Aspects of International Relations*, Notre Dame Press, p. 93.
۶۶. لیبهارت، پیشین، ص ۵۳.

۲۶. همان، ص ۶۰.
۲۷. فدراسیون اتاق‌های بازرگانی اسرائیل رقم ۴۴ میلیون دلار را اعلام نموده است. نگاه کنید به:
- Murphy, *op.cit.* p.6.
28. *Ibid.* p.11.
۲۹. بیش از ۱۳۰ بازرگان و ۸ وزیر کابینه از اسرائیل در این گردهم‌آیی شرکت داشتند.
30. See Murphy, *op. cit.*, pp. 6-7.
۳۱. اینکه، در اینجا از عراق نامی برده نشد، از آن روی است که سیاست خارجی این کشور بویژه در پی شکست از آمریکا و متحدانش در کویت، چندان آشفته گشته است که نمی‌تواند راهی روشن را دنبال نماید. افزون بر این، برابر برخی گزارش‌های تأیید نشده در اوت ۱۹۹۴، عراق گفت‌وگوهای محرمانه‌ای را با اسرائیل پی گرفته است تا تل‌آویو زمینه بهبود پیوندهای میان واشینگتن و بغداد را فراهم آورد.
32. Raef Safadi, "Global Challenges and Opportunities Facing MENA Countries at the Dawn of the 21st Century", Working Paper 9624, Economic Research Forum, 7 Boulos Hanna St., Dokki. Cairo, Egypt, p.4.
33. Safadi, *op. cit.*, p.5.
34. Safadi, *op. cit.*, p.9.
35. *Ibid.*, p.11.
36. William B. Quandt, "The Middle East on the Brink: Prospects for Change in 21st Century". *The Middle East Journal*, Vol. 50, No. 1 (Winter 1996), p.9.
۳۷. ناصر فرشادگهر، حمدلله آصفی، «فسخ یک جانبه عهدنامه ۱۹۷۵ از سوی عراق و موضع هر یک از دو طرف عهدنامه»، بازشناسی جنبه‌های تجلوز و دفاع، جلد دوم (تهران: چاپخانه سپهر، ۱۳۶۸)، ص ۱۲۱.
۳۸. همان.
۳۹. همان.
40. Ilan Pape, "A Modus Vivendi Challenged: The Arabs in Israel and the Gulf War", *Iraq's Road to War*, Edited by Amatzia Baram & Barry Rubin (New York: The Macmillan Press, Ltd., 1994), p. 168.
41. *Ibid.*, p. 169.
42. *Ibid.*
43. *Ibid.*, p. 170.
44. Madawi al-Rasheed, "God, The King and the Nation: Political Rhetoric in Saudi Arabia in the 1990s", *The Middle East Journal*, Vol. 50, No. 3 (Summer 1996), p. 368.
45. *Ibid.*, p. 366.
46. *Ibid.*, p. 368.
47. *Ibid.*, p. 364.
48. *Ibid.*, p. 369.
49. *Ibid.*, p. 370.